



نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه

پدیدآورده (ها) : دفتری، فرهاد

ادبیات و زبانها :: ایران نامه :: بهار 1368 - شماره 27

از 430 تا 442

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/363448>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 07/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه

اولین گروه‌های اسماعیلی رسماً پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴۸ هجری/۷۶۵ میلادی پیدا شدند. چگونگی ظهور اسماعیلیه و تاریخ اولین دوره فعالیت آنها، از آغاز تا هنگام تأسیس خلافت فاطمیان در سال ۲۹۷/۹۰۹، هنوز کاملاً بر محققان روشن نیست و با توجه به این که منابع معتبر بجا مانده از آن دوره، خاصه آثار اسماعیلی، محدود است به نظر نمی‌رسد که محققان هرگز بتوانند تمامی ابهام موجود در تاریخ اسماعیلیان نخستین را برطرف کنند. از طرف دیگر، در نتیجه مطالعات جدید اسماعیلی که از چند دهه پیش بر پایه متون اصیل اسماعیلی مربوط به دوره فاطمیان و دوره‌های بعدی شروع شده،^۱ اکنون شناخت بهتر و دقیق‌تری از تاریخ و عقاید اسماعیلیه بدست آمده است. این شناخت در مورد اسماعیلیان نخستین نیز صادق است. در این مقاله به پاره‌ای از نتایج تحقیقات جدید درباره اسماعیلیان نخستین اشاره خواهیم کرد.

با درگذشت امام صادق در سال ۱۴۸/۷۶۵، پیروان آن حضرت از میان شیعیان امامی به شش گروه منقسم شدند که از آنها دو گروه را می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین اسماعیلیان شناخت. امام صادق ابتداء فرزندان خود اسماعیل را به جانشینی برگزید و نص امامت را بر او قرار داده بود، ولی اسماعیل چند سال قبل از پدر فوت کرد و بنظر نمی‌رسد که امام صادق سپس یکی دیگر از فرزندان خود را به جانشینی انتخاب کرده باشد و احتمالاً بهمین جهت سه تن از فرزندان او، یعنی عبدالله و موسی و محمد، بعداً ادعای امامت کردند. در هر صورت دو گروه اسماعیلی فوق‌الذکر که در حقیقت پس از وفات اسماعیل بن جعفر صادق به صورت شبه اسماعیلی پدیدار گشته بودند، بعد از درگذشت امام صادق از دیگر شیعیان امامی جدا شدند و حیات مستقل خود را آغاز

کردند. یکی از این دو گروه مرگ اسماعیل را انکار کردند و در انتظار ظهور وی به عنوان مهدی باقی ماندند. نوبختی و قمی، صاحبان کتب فرق شیعه که مراجع معتبری درباره بعضی از جوانب ظهور اسماعیلیه هستند، این گروه را «الاسماعیلیه الخالصة» نام گذاری کرده اضافه می کنند که آنها در اصل همان خطایه، یعنی معروفترین غلات شیعی تحت رهبری ابوالخطاب بودند.^۱ شهرستانی این گروه را «الاسماعیلیه الواقفة» می نامد که اسماعیل را به عنوان آخرین امام خود پذیرا بودند.^۲ این گروه معتقد بودند که امام صادق صرفاً برای حفظ جان اسماعیل از دست عمال عباسی مرگ فرزندش را اعلام کرده بود. گروه دوم از اسماعیلیان نخستین مرگ اسماعیل را در زمان حیات پدرش پذیرفتند و بعد از وفات امام صادق، محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق را به امامت شناختند. به عقیده این گروه که به مبارکیه معروف شدند، انتقال نص و امامت از برادر به برادر فقط در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) جایز بوده و بهمین علت آنها حاضر به پذیرفتن امامت موسی کاظم و سایر برادران اسماعیل بن جعفر نشدند. اکنون کشف شده است که مبارک یکی از اسماء اسماعیل بن جعفر بوده،^۳ و مبارکیه نیز در اصل از پیروان اسماعیل بودند که پس از وفات امام صادق از محمد بن اسماعیل پیروی کردند. مبارکیه بدون تردید اولین عنوان اسماعیلیان نخستین بوده که بعداً توسط مؤلفین کتب فرق اسلامی، خاصه نوبختی و قمی، به نام اسماعیلیه خوانده شدند زیرا که در بدو امر از پیروان اسماعیل بن جعفر بودند. معاصرین اسماعیلیان نخستین غالباً آنها را باطنیه و سپس قرامطه یا ملاحده خطاب می کردند و خود اعضاء فرقه نهضتشان را صرفاً الدعوة (دعوت) و یا «الدعوة الهادیة» می نامیدند. ماهیت روابط بین اسماعیلیه خالصة و مبارکیه از یکسو و بین اولین گروههای اسماعیلی و خطایه از سوی دیگر، نامعلوم است. ولی مسلم است که اولین گروههای اسماعیلی در محیطی که شیعیان امامی در جنوب عراق و بخصوص در کوفه بوجود آورده بودند، ظاهر شدند و دهه های اولیه حیات مستقل خود را نیز در همانجا گذراندند.

اطلاعات موجود درباره اسماعیل بن جعفر بسیار محدود است. اسماعیل و برادر تنی اش عبدالله که امام جماعت زیادی از امامیه موسوم به فتحیه بود، بزرگترین پسران امام صادق از بطن فاطمه، نوه امام حسن، بودند. تاریخ تولد اسماعیل نامعلوم است ولی ذکر شده که وی حدود بیست و پنج سال از برادر ناتنی اش موسی کاظم که در سال ۷۴۵/۱۲۸ متولد شد، بزرگتر بود.^۴ لذا به نظر می رسد که اسماعیل در اولیه دهه از دومین قرن هجری متولد شده است. تاریخ وفات اسماعیل نیز به طور دقیق روشن نیست. اکثر

منابع ذکر می کنند که او چند سال قبل از پدرش در شهر مدینه فوت کرد و همانجا در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. با توجه به سایر مطالبی که از زندگانی اسماعیل در دست است می توان گفت که وفات او بین سالهای ۷۵۰/۱۳۲ و ۷۶۳/۱۴۵ و احتمالاً اندکی پس از به خلافت رسیدن منصور عباسی در سال ۷۵۴/۱۳۶ اتفاق افتاد.^۶ اسماعیل با شیعیان انقلابی و بعضی از غلات شیعی، بخصوص با خطایه، همکاری داشت.^۷ از روابط نزدیک اسماعیل با شخص ابوالخطاب که در سال ۷۵۵/۱۳۸ با هفتادتن از یارانش در کوفه به دست حاکم عباسی شهر به قتل رسیدند، و همچنین با مفضل بن عمر جعفی نیز یاد شده است. امام صادق از همکاری اسماعیل با غلات شیعی و گروههای افراطی ناراضی بود و کراراً اشخاصی را که باعث گمراهی فرزندان می شدند لعن می کرد و عاقبت نیز ابوالخطاب را از گروه پیروان شیعی خویش در کوفه طرد کرد. همچنین نقل شده است که اسماعیل در چند توطئه ضد رژیم عباسی شرکت کرده و در یکی از این موارد در کوفه با بسام بن عبدالله صیرفی همکاری داشته است.^۸ پس از کشف این توطئه، امام صادق و اسماعیل و بسام به پایتخت عباسی در حیره اخضار شدند و در آنجا خلیفه منصور حکم به قتل بسام داد ولی اسماعیل را عفو کرد. بعضی از اصول عقاید ابوالخطاب و پیروانش به گونه های دیگری بعداً مورد استفاده اسماعیلیان نخستین قرار گرفت، اگرچه اسماعیلیان در دوره فاطمی از تاریخ خود ابوالخطاب را به عنوان یک ملحد لعن و هر نوع ارتباطی را بین اسلاف خود و خطایه انکار کردند.^۹ در آمل کتاب نیز که اصل آن احتمالاً در نیمه دوم قرن دوم هجری بدست گروه مختمه از غلات شیعه در جنوب عراق تدوین یافت و بالاخره به کتابخانه های خصوصی اسماعیلیان نزاری در پامیر و بدخشان راه یافت، از خطایه به عنوان بنیانگذاران اسماعیلیه نام برده شده است.^{۱۰} در هر صورت تفاوت های فاحشی بین عقاید خطایه که به الوهیت امامان خود اعتقاد داشتند و اسماعیلیه وجود داشته و می توان متذکر شد که اسماعیلیان عمدتاً بعضی از اصطلاحات و طبقه بندیها و روشهای فکری خطایه، مانند تأکید آنها بر تأویل و بینش ادواری آنها در مورد تاریخ مقدس بشر را در قالب نظام عرفانی خود به کار گرفتند.

در باره محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق، هفتمین امام اسماعیلیه، نیز اطلاعات چندانی در دست نیست. نظریات اسماعیلیه درباره وی توسط ادريس عمادالدين، نوزدهمین داعی اسماعیلیان مستعلوی - طیبی و مورخ مشهور فرقه که در سال ۱۴۶۸/۸۷۲ در یمن فوت کرد، خلاصه شده است.^{۱۱} محمد بن اسماعیل فرزند ارشد پدرش و فرزند بزرگترین نوه امام صادق بود. وی از عمویش موسی کاظم نیز بزرگتر بود. بنا بر روایاتی،

محمد بن اسماعیل هنگام فوت پدرش بیست و شش سال داشته و لذا تولدش در حدود سال ۷۳۸/۱۲۰ بوده است.^{۱۲} وی امام مبارکیه بود و اندکی پس از ۷۶۵/۱۴۸ که اکثریت شیعیان امامی عموی او موسی کاظم را به امامت شناختند، محمد از مرکز سکونت خانوادگی در مدینه به عراق مهاجرت کرد و زندگی پنهانی خود را آغاز نمود. این مهاجرت همچنین مبداء «دوره ستر» در تاریخ اسماعیلیان نخستین بود که تا هنگام تأسیس خلافت فاطمیان و ظهور امام اسماعیلی به عنوان خلیفه فاطمی به طول انجامید. پس از مهاجرت، محمد بن اسماعیل مخفیانه و با نامهای مستعار مانند «المیمون» در بلاد مختلف زندگی کرد و لذا به محمد مکتوم شهرت یافت. وی ارتباط خود را با مبارکیه که مرکزشان در کوفه بود همچنان حفظ کرد و آنها را از مخفی گاههای خود رهبری کرد. محمد بن اسماعیل پس از مدتی اقامت در عراق، از بیم آزار مأموران عباسی به خوزستان گریخت و قسمت آخر عمرش را در آن جا و در میان پیروانش گذراند. محمد بن اسماعیل در دوره خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳/۷۸۶-۸۰۹) و احتمالاً در حدود سال ۷۹۵/۱۷۹ فوت کرد. محمد بن اسماعیل چندین پسر داشت که طبق نظریات اسماعیلیان فاطمی یکی از آنها بنام عبدالله پس از مرگ پدر رهبری مبارکیه را به دست گرفت.^{۱۳}

بر اساس اشارات نوبختی و قمی و با توجه به اعتقادات بعدی اسماعیلیه، به نظر می رسد که با وفات محمد بن اسماعیل مبارکیه به دو شاخه منشعب شدند. گروهی تداوم امامت را در اخلاف محمد بن اسماعیل پذیرا گردیدند. گروه دیگر، شامل اکثریت مبارکیه، مرگ محمد بن اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت وی به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. برای گروه اخیر الذکر که بعدها به نام قرامطه (قرمطیان) شهرت یافتند، محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام بود و بهمین جهت اسماعیلیه عموماً به سبیه یا هفت امامی نیز معروف شدند. از آنچه نوبختی و قمی درباره قرامطیان ذکر کرده اند نکات دیگری از اصول عقاید اسماعیلیان نخستین به دست می آید، بخصوص درباره بینش ادواری آنها در زمینه انقسام تاریخ مذهبی بشر به هفت دور و آغاز هر دور با ظهور پیامبر ناطق جدیدی که شارع شریعت جدیدی است.^{۱۴} این گروه (قرمطیان) همچنین معتقد بودند که محمد بن اسماعیل پس از رجعتش به عنوان هفتمین و آخرین پیامبر ناطق آغازگر هفتمین و آخرین دور از تاریخ بشر خواهد بود که در آن دور دیگر نیازی به شریعت نبوده و در واقع معانی باطنی تمام شرایع قبلی از جمله شرع مقدس اسلام آشکار خواهد شد.

از حدود سال ۸۷۳/۲۶۰، داعیان اسماعیلی ناگهان در بلاد مختلف اسلامی ظاهر شدند و فعالیت گسترده‌ای را برای بسط دعوت اسماعیلیه آغاز کردند. این دعوت مذهبی-سیاسی که از ویژگیهای انقلابی برخوردار بود و به قشرها و گروههای مختلف، بخصوص در مناطق روستائی و در پایگاههای قبیله‌ای اعراب، نوید حکومت عدل و برابری می‌داد، اکنون مبتنی بر تشکیلات جدید و رهبری مخفی مرکزی و شبکه‌ای از داعیان فاضل و زبردست بود. مرکز دعوت اسماعیلیه که اقامتگاه رهبران مرکزی نهضت بود در آن زمان ابتداء در عسکر مکرم و اهواز در خوزستان قرار داشت و سپس به شهر سلمیه در شمال شام (سوریه) انتقال پیدا کرد. اسماعیلیان که اکثراً هنوز در انتظار رجعت محمد بن اسماعیل و گسترش حکومت عدل او در جهان بودند، بزودی با نام قرامطه توجه عباسیان و بطور کلی جهان اسلام را به فعالیتهای خود جلب کردند. پس از چند دهه دیگر، دعوت اسماعیلیه با پیروزیهای بزرگی روبرو شد و اسماعیلیان (قرمطیان) توانستند نهضت خود را با سرعت از جنوب عراق و خوزستان به بلاد دیگر، خاصه فارس، بحرین، یمن، منطقه جبال، خراسان بزرگ، ماوراءالنهر و شمال افریقا گسترش دهند و بالاخره خلافت شیعی خود را در افریقه (تونس فعلی) پایه گذاری کردند.

در باره دعوت اسماعیلی که در نیمه دوم قرن سوم هجری شیوع یافت و ماهیت و نسب و نقش خاص مذهبی رهبران مرکزی که نهضت را در دوره ستر امامان تشکیل داده و هدایت کردند مآخذ و روایات مختلفی وجود دارد. روایت رسمی خود اسماعیلیه که در دوره خلافت فاطمیان تدوین یافت، توسط داعی ادريس عمادالدین خلاصه شده است.^{۱۵} طبری توضیحات مفصلی از آغاز دعوت اسماعیلیه در جنوب عراق تحت رهبری حمدان قرمط دارد.^{۱۶} نظام الملک، وزیر معروف سلاطین سلجوقی که در سال ۱۰۹۲/۴۸۵ به دست اسماعیلیان مقتول گردید، جامعترین توصیف را درباره آغاز دعوت اسماعیلی در مناطق جبال و خراسان و ماوراءالنهر در کتاب سیاست نامه خود گنجانده است.^{۱۷} یک روایت مغرضانه نیز درباره دعوت اسماعیلی و رهبران آن در قرن سوم هجری وجود دارد که منشاء اصلی آن رساله‌ای است ضد اسماعیلی به قلم عبدالله بن محمد بن علی بن رزام که رئیس دیوان مظالم در بغداد بوده و در نیمه اول قرن چهارم هجری می زیسته است. رساله ابن رزام در رد اسماعیلیه مفقود شده ولی گزیده‌هایی از آن در منابع متأخر منجمله کتاب الفهرست ابن ندیم آمده است.^{۱۸} رساله ابن رزام مورد استفاده خاص یکی دیگر از دشمنان اسماعیلیه یعنی شریف ابوالحسن محمد بن علی معروف به اخو محسن (متوفی حدود ۹۸۵/۳۷۵) قرار گرفت. کتاب اخو محسن در رد اسماعیلیه نیز

مفقود الاثر است ولی قسمتهای مفصلی از آن توسط سه تن از مورخین مشهور مصری، نویری، ابن دواداری و مقریزی، نقل شده است.^{۱۹} در قرون بعدی، روایت ابن رزام - اخو محسن منبع اصلی نوشته‌ها و قضاوتهای خصمانه اکثر مؤلفین و علماء اسلامی درباره اسماعیلیه واقع شد و مستشرقین اروپایی قرن پیش نیز اغلب به همین روایت ضد اسماعیلی استناد می‌کردند.

بر اساس این منابع، نکات اصلی دعوت اسماعیلیه در قرن سوم هجری را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد. در سال ۸۷۴/۲۶۱، یا چند سال زودتر، حمدان قرمط که از اهالی مصاد کوفه بود، دعوت را در جنوب عراق سازماندهی کرد و برای بخشهای مهم داعیانی معین کرد. خود حمدان توسط داعی حسین اهوازی که از جانب رهبر مرکزی نهضت به عراق گسیل شده بود، به کیش اسماعیلی درآمده بود. در آن زمان، مرکز دعوت در سلمیه استقرار یافته و فعالیت حمدان جزئی از نهضت اسماعیلیه بود که تحت نظر رهبران مرکزی هدایت می‌شده است. حمدان بزودی پیروان زیادی پیدا می‌کند که به قرامطه مشتق از نام اولین رهبر محلی خود، معروف می‌شوند. این نام در اندک مدتی به گروههای اسماعیلی در دیگر بلاد هم اطلاق می‌شود. دستیار اصلی حمدان یکی از منسوبان وی به نام عبدالن و احتمالاً خوزستانی بوده است. عبدالن از نوعی استقلال عمل برخوردار بوده و شخصاً داعیانی را برای بلاد مجاور، خاصه در فارس و نواحی جنوبی دیگر در ایران، تعیین می‌کرده است. دعوت از فارس تحت رهبری مأمون، یکی از برادران عبدالن، قرار داشته و بهمین جهت اسماعیلیه آن منطقه به مأمونیه شهرت یافتند.^{۲۰} ابوسعید جنابی که خود از اهالی گناوه در فارس و از عبدالن تعلیم یافته بود، ابتداء در نواحی جنوبی ایران فعالیت داشته و سپس در حدود سال ۸۹۴/۲۸۱ برای آغاز دعوت از جانب حمدان و عبدالن به سواحل شرقی عربستان که آن وقت بحرین نامیده می‌شد گسیل می‌شود.

ابوسعید جنابی با کمک قبایل محلی موفق می‌شود که تا سال ۸۹۹/۲۸۶ قسمت اعظم بحرین را تحت نفوذ خود در آورده و دولت مستقلی را در آنجا پایه‌گذاری کند. وی سپس دعوت اسماعیلیه را به مناطق مجاور دریمامه و عمان گسترش داد. دریم که همواره روابط نزدیکی با رهبران مرکزی نهضت حفظ کرد، دعوت در حدود سال ۸۸۱/۲۶۸ توسط دو داعی به نامهای ابن حوشب (معروف به منصور الیمین) و ابن فضل، آغاز شد.^{۲۱} این داعیان با سرعت دعوت اسماعیلیه را از پایگاههای کوهستانی خود بین قبایل محلی گسترش دادند بطوری که تا سال ۹۰۵/۲۹۳ تقریباً تمام یمن را تحت نفوذ

خود درآورده و شهر صنعاء را نیز تسخیر کرده بودند. در همان زمان داعیان متعددی از یمن به بلاد دیگر مانند مند و بحرین و شمال افریقا گسیل گردیدند.

اندکی پس از سال ۸۷۳/۲۶۰، دعوت اسماعیلیه در قسمتهایی از مرکز و شمال غربی ایران، منطقه‌ای که اعراب آن را جبال می نامیدند، نیز آغاز گردید. در ناحیه ری، که مرکز دعوت در جبال بود، داعی خلف حلاج آغازگر نهضت شد و بهمین جهت اولین اسماعیلیان آنجا تا مدتها به خلیفه مشهور بودند. پس از خلف پسرش احمد به ریاست دعوت در جبال رسید و سپس یکی از دستیاران احمد به نام غیاث نهضت را به نام محمد بن اسماعیل ادامه داد. غیاث که مردی فاضل بود و در علم حدیث و ادبیات تبحر داشت، پیروان زیادی پیدا کرد حتی در شهرهایی مانند قم و کاشان. وی در جلسات بحث و مناظره با علماء اهل تسنن نیز شرکت می کرد و بالاخره همان علماء مردم ری را بر علیه غیاث شورانده و باعث فرار وی به خراسان شدند. در مروالرو، غیاث با یکی از صاحب منصبان مهم سامانی به نام امیر حسین بن علی مرو رودی آشنا شد و او را به کیش اسماعیلی درآورد. در نتیجه تعداد زیادی از ساکنین مناطق تحت نفوذ امیر مذکور، مانند طالقان و غرجهستان و غور و هرات نیز به مذهب اسماعیلی گرویدند. پس از مدتی غیاث به ری بازگشت و مرد عالمی از اهالی پشاپویه موسوم به ابوحاتم احمد بن حمدان رازی را به معاونت خود برگزید. در اولین دهه قرن چهارم هجری، ابوحاتم رازی بالاخره به عنوان پنجمین داعی ری به ریاست دعوت در منطقه جبال رسید. ابوحاتم که از بزرگترین داعیان و متفکرین اسماعیلیه محسوب می شود دعوت را در جبال گسترش داد و همچنین داعیان زیادی به اصفهان و آذربایجان و طبرستان و گرگان فرستاد. وی همچنین موفق شد امیر احمد بن علی را که در سالهای ۳۰۷-۳۱۱/۹۱۹-۹۲۴ حاکم ری بود، به کیش اسماعیلی درآورد. در حدود سال ۹۲۵/۳۱۳، پس از فتح ری توسط سامانیان سنی مذهب، ابوحاتم به طبرستان رفت و در آنجا تعدادی از امراء و حکام محلی دیلم را تحت نفوذ خود درآورد که از آن میان می توان از اسفار بن شیرویه و مرداویج بن زیار بنیان گذار سلسله آل زیار، نام برد. به قول داعی کرمانی، مناظرات بین ابوحاتم رازی و فیلسوف و طبیب مشهور ابوبکر محمد بن زکریای رازی در حضور مرداویج صورت گرفت.^{۲۲} ابوحاتم همچنین مهدی بن خسرو فیروز معروف به سیاه چشم را به کیش اسماعیلی درآورد. این حاکم جستانی دیلم در سال ۹۲۸/۳۱۶ به دست اسفار بن شیرویه که به مقر جستانیان در الموت چشم دوخته بود، به قتل رسید. ابوحاتم سالیان آخر عمر را در پناه یکی از حکام محلی در آذربایجان گذراند و همانجا در سال

۹۳۴/۳۲۲ فوت کرد. پس از ابوحاتم، دعوت در منطقه جبال تحت ریاست داعیانی مانند عبدالملک کوکبی که در قلعه گردکوه در نزدیکی دامغان می‌زیسته، همچنان ادامه یافت.

در خراسان بزرگ، پس از فعالیتهای مقدماتی غیاث، دعوت در آخرین دهه قرن سوم هجری رسماً به دست ابو عبدالله خادم افتتاح شد. ابو عبدالله که از جانب رهبران مرکزی فرقه ماموریت یافته بود، نیشابور را مقر خود قرار داد و از آنجا فعالیتهای خود را به عنوان اولین داعی خراسان آغاز کرد. پس از وی، در حدود سال ۹۱۹/۳۰۷، ابوسعید شعرانی به ریاست دعوت در خراسان رسید و توانست مقداری از صاحب منصبان و اشراف خراسان را به مذهب اسماعیلی درآورد. داعی بعدی در خراسان و مناطق مجاور، همان امیر حسین بن علی فوق الذکر بود که خود به طبقه اشراف تعلق داشت. امیر حسین که مقر دعوت را از نیشابور به مروالروء منتقل کرد، محمد بن احمد نسفی (یا نخشی) را به جانشینی برگزید. نسفی که از اهالی قریه بزده در نزدیکی شهر نسف (معسرب نخشب) در ماوراءالنهر بود، اولین داعی و مؤلف اسماعیلی است که تفکر اسماعیلی را با نوعی از فلسفه نوافلاطونی رایج در جهان اسلام در هم آمیخت و این پیش اسماعیلی - نوافلاطونی را، خاصه در زمینه کیهان‌شناسی (Cosmology)، در کتاب المحصول خود که بجا نمانده توصیف کرد. طبق توصیه مفلح، داعی نسفی بزودی عازم ماوراءالنهر گردید و توانست تعدادی از امراء و صاحب منصبان سامانی را در بخارا به کیش اسماعیلی درآورد. وی بالاخره خود امیر سامانی، نصر بن احمد، و وزیر او را نیز به گروه پیروان اسماعیلی اضافه کرد. موفقیت‌های داعی نسفی بزودی دشمنی علمای سنی مذهب دربار سامانی را برانگیخت و آنها توانستند امیر نصر را معزول کرده و پسرش نوح را به سلطنت برسانند. امیر نوح سامانی از شروع کار دست به آزار اسماعیلیان خراسان و ماوراءالنهر زد و در سال ۹۴۳/۳۳۲ حکم اعدام داعی نسفی و همکاران نزدیک او را که خواسته علماء سنی بود، تأیید کرد. ولی دعوت اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر همچنان تحت رهبری داعیان دیگری مانند مسعود فرزند نسفی و ابویعقوب سجستانی، تداوم یافت. ابویعقوب که یکی دیگر از داعیان و مؤلفین برجسته صدر اسماعیلیه است در اصل ادامه دهنده مکتب نوافلاطونی داعی نسفی گردید و از بعضی از اصول عقاید نسفی که مورد حمله ابوحاتم رازی قرار گرفته بود در کتاب النصره خود دفاع کرد. کتاب النصره نیز مفقودالاست ولی قسمتهایی از آن و کتاب المحصول در کتاب الریاض نوشته داعی کرمانی نقل شده است.^{۲۳} نسفی و ابویعقوب سجستانی و ابوحاتم رازی در حقیقت بنیان‌گذاران یک

مکتب فلسفی خاص اسماعیلی در ایران بودند و از طریق همان مکتب بود که نظریات و اصول عقاید اسماعیلیان نخستین با تفکر اسماعیلیان فاطمی پیوند پیدا کرد.^{۲۴} در زمان المعزالدین الله (۳۶۵-۳۷۵/۹۵۳-۹۷۵)، چهارمین خلیفه فاطمی و چهاردهمین امام اسماعیلی، بعضی از نظریات این سه تن داعی ایرانی الاصل رسماً مورد قبول مرکز دعوت اسماعیلیان فاطمی قرار گرفت.

در همین حال در منطقه دور افتاده‌ای از جهان اسلام دعوت اسماعیلیه با موفقیت پیسابقه‌ای روبرو شده بود. داعی ابوعبدالله شیعی که از سال ۲۸۰/۸۹۳ به ترویج دعوت در سرزمین بربرها در شمال افریقا پرداخته بود، توانست با سرعت تعداد زیادی از قبایل بربر را به کیش اسماعیلی درآورد و از آنها نیروی جنگی قابل توجهی بسازد.^{۲۵} بربرهای اسماعیلی به تدریج حکومت‌های شمال افریقا را برانداختند و بالاخره با سقوط بساط حکومت اغالبه زمینه برای تأسیس خلافت فاطمیان هموار گردید. در سال ۲۹۷/۹۰۹، عبدالله (عبدالله)، رهبر مرکزی اسماعیلیه در آن زمان، که لقب المهدی را برای خود برگزید، رسماً در افریقیه به عنوان اولین خلیفه فاطمی شناخته شد و بدین ترتیب اسماعیلیان بالاخره توانستند رهبر و امام خود را به خلافت نیز برسانند. با تأسیس خلافت فاطمیان، دوره ستر در تاریخ اسماعیلیان نخستین پایان یافت و از آن به بعد امام اسماعیلی به طور آشکار در رأس جماعت پیروان شیعی خود قرار گرفت.

درباره اصل و نسب و نقش مذهبی رهبران مرکزی که نهضت اسماعیلیه را پس از محمد بن اسماعیل تشکیل داده و هدایت کردند، روایات مختلفی وجود دارد. بر اساس اعتقادات اسماعیلیان فاطمی که اکنون مورد تأیید تمام اسماعیلیان است، رهبری اسماعیلیان نخستین در دوره مابین محمد بن اسماعیل و عبدالله المهدی (مؤسس خلافت فاطمیان) در دست تعدادی امامان مستور از اخلاف محمد بن اسماعیل بوده است.^{۲۶} همان گونه که ذکر شد، طبق قول نوبختی و قمی، گروهی از اسماعیلیان نخستین بعد از محمد بن اسماعیل اخلاف او را به عنوان امامان خود شناختند. ولی اکثریت اسماعیلیان نخستین (مبارکیه) محمد بن اسماعیل را به عنوان آخرین امام و امام قائم خود شناخته بودند و لذا جایی برای تداوم امامت در اعقاب او باقی نمانده بود. تحقیقات جدید اسماعیلی روشن‌گر این مطلب است که اکثریت اسماعیلیان نخستین پس از محمد بن اسماعیل تحت رهبری مرکزی ساداتی بودند که اسلاف همان خلفای فاطمی محسوب می‌شوند. این رهبران مرکزی اسماعیلیه در زمان حیاتشان به عنوان حجت یا نماینده تام الاختیار امام غائب محمد بن اسماعیل محسوب می‌شدند. در هر صورت عبدالله المهدی

اندکی پس از آن که در سال ۸۹۹/۲۸۶ به رهبری مرکزی نهضت رسید مدعی امامت برای خود و اجدادش که اسماعیلیه را پس از محمد بن اسماعیل رهبری کرده بودند، شد. اکثریت اسماعیلیان بالاخره ادعای عبدالله المهدی را پذیرفتند و او و اسلاف و نواحی را به عنوان امامان خود شناختند ولی گروههای دیگر در بحرین و جنوب عراق و نواحی مختلف ایران که بطور اخص به قرامطه اشتباه یافتند همچنان در انتظار ظهور محمد بن اسماعیل به عنوان مهدی موعود باقی ماندند و هرگز عبدالله المهدی و جانشینان فاطمی وی را به عنوان امامان خود نپذیرفتند. با انقراض دولت قرامطه در بحرین در سال ۱۰۷۷/۴۷۰، از گروههای قرمطی دیگر اثری باقی نماند و اسماعیلیه کلاً در اسماعیلیان فاطمی تشکل یافت.

یک روایت مغرضانه نیز درباره رهبران اسماعیلیان نخستین در دوره ستر وجود دارد که چنان که ذکر شد منشاء اصلی آن رساله‌های ضد اسماعیلی ابن رزام و اخو محسن است. بحث انگیزترین قسمت این روایت، رد نسب علوی خلفای فاطمی و اسلاف آنها، یعنی همان رهبران مرکزی اسماعیلیان نخستین، است. ابن رزام و اخو محسن، این رهبران و عبدالله المهدی و خلفای فاطمی بعد از او را از اولاد عبدالله بن میمون قداح می‌دانند که به قول آنها مردی شاید از پیروان ابوالخطاب بوده است که به منظور از بین بردن اسلام نهضت اسماعیلیه را پایه‌گذاری کرده. لازم به تذکر است که نوبختی و قنی و همچنین قدیمی‌ترین مورخین اسلامی مانند طبری و عریب بن سعد هیچگونه اشاره‌ای به ابن قداح در ارتباط با اسماعیلیه ندارند. در میان اسماعیلیه شناسان معاصر، ولادیمیر ایوانف بهتر از دیگران توانست هویت واقعی میمون قداح و پسرش را روشن کند.^{۲۷} اکنون جای تردید باقی نمانده که شخص مورد بحث یعنی میمون بن الاسود القداح یکی از اصحاب امام محمد باقر (ع) بوده و از آن حضرت حدیث نقل می‌کرده است. عبدالله بن میمون القداح نیز که در نیمه دوم قرن دوم هجری وفات کرده از پیروان امام صادق بوده است.^{۲۸}

عبدالله المهدی در نامه معروف خود به اسماعیلیان یمن شرح می‌دهد که اولین رهبران اسماعیلیه برای ایمن ماندن از آزار عباسیان و دشمنان دیگر، هویت واقعی خود را پنهان نگاه می‌داشتند و از اسامی مستعار استفاده می‌کردند. وی همچنین ذکر می‌کند که نامهای مستعار مبارک و میمون و سعید مورد استفاده امامان اسماعیلی بعد از امام صادق بوده است.^{۲۹} همان‌طور که ذکر شد، مبارک نام مستعار اسماعیل بن جعفر بوده و سعید نیز چنین نامی برای خود عبدالله المهدی بوده است. بنظر می‌رسد که میمون نیز به

احتمال بسیار قوی از اسامی مستعار محمد بن اسماعیل بوده، چنان که بعضی از منابع از محمد بن اسماعیل به عنوان امام فرقه میمونیه نام برده‌اند،^{۲۰} یعنی همان فرقه میمونیه که به قول ابن رزام و اخو محسن توسط میمون القداح بنیان گذاری شد. بدین ترتیب می توان نتیجه گیری کرد که میمونیه نام دیگری برای مبارکیه یا گروهی از نخستین اسماعیلیان بوده و میمون نیز از اسامی مستعار محمد بن اسماعیل بوده است. در تأیید این نظر باید اضافه کرد که المعزالدین الله، چهارمین خلیفه فاطمی، در نامه ای که در سال ۳۵۴/۹۶۵ به داعی فاطمی در سرزمین سند نوشته از میمون القداح به عنوان یکی از نامهای مستعار محمد بن اسماعیل یاد می کند^{۲۱} و این مطلب توسط قاضی نعمان نیز تأیید شده است.^{۲۲} در واقع المعز فاطمی تأکید می کند که عبدالله بن میمون القداح نام مستعار عبدالله فرزند محمد بن اسماعیل بوده، یعنی همان امام مستوری که خلفای فاطمی نسب علوی - فاطمی خود را به او می رساندند. بدین ترتیب نام عبدالله بن محمد که نسب فاطمی داشته و اولین رهبر مرکزی اسماعیلیه پس از محمد بن اسماعیل بوده و برای تقیه و استتار هویت اصلی خود از نام عبدالله بن میمون نیز استفاده می کرده، به گونه ای مغرضانه توسط ابن رزام با نام راوی شیعی که با او تشابه اسمی داشته و نیم قرن پیش از او می زیسته مشبه شده است. در هر صورت جای تردید نیست که پس از محمد بن اسماعیل فرزندش عبدالله و سپس اخلاف وی دعوت اسماعیلیه را تشکیل داده و رهبری کردند تا این که عبدالله المهدی در موقعیتی مناسب صلاح دید که هویت واقعی خود را آشکار کرده و امامت را نیز به طور علنی برای خود و اسلافش ادعا کند.

یادداشتها:

۱- رجوع کنید به:

I.K. Poonawala, *Biography of Ismā'īlī Literature* (Mahbu, Cahl, 1977); F. Dattary, *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrines* (Cambridge, 1989), Chap. I

۲- حسن بن موسی نویختی، کتاب فرق الشیعه، تصحیح هلموت رینتر (استانبول، ۱۹۳۱)، ص ۵۹-۵۷؛ سعد بن عبدالله قمی، کتاب المقالات والفرق، تصحیح محمد جواد مشکور (تهران، ۱۹۶۳)، ص ۸۱-۸۰.

۳- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، تصحیح عبدالعزیز محمد الوکیل (قاهره، ۱۹۶۸)، جلد ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴- ابویعقوب سجستانی، کتاب اثبات النبوات، تصحیح عارف تامر (بیروت، ۱۹۶۶)، ص ۱۹۰.

H.F. al-Hamdani, *On the Genealogy of Fatimid Caliphs* (Cairo, 1958), text p.10.

۵- جعفر بن منصور الیمین، سرائر و اسرار النطق، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، ۱۹۸۴)، ص ۲۵۸؛ نیز رجوع کنید به: مصطفی غالب، اعلام الاسماعیلیه (بیروت، ۱۹۶۴)، ص ۱۶۱؛ عارف تامر، الامامة فی الاسلام (بیروت

(۱۹۶۴)، ص ۱۸۰.

۶ - رجوع کنید به: جعفر بن منصور الیمین، سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۶۲؛ ادریس عمادالدین، عیون الاخبار، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، ۱۹۷۳-۷۸)، جلد ۴، ص ۳۳۲-۳۵۰؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح محمد حسن آل الطالقانی (نجف، ۱۹۶۱)، ص ۲۳۴-۲۳۳.

۷ - جعفر بن منصور الیمین، سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۵۷-۲۵۶؛ ادریس، عیون الاخبار، جلد ۴، ص ۳۲۷-۳۲۶؛ محمد بن عمر الکشی، اختیار معرفة الرجال لشیخ الطائفة الامامیه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، تصحیح حسن المصطفوی (مشهد ۱۳۴۸)، ص ۲۱۸-۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳-۲۲۴، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۲۹-۲۳۰.

۸ - الکشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۵-۲۴۴؛ احمد بن علی نجاشی، کتاب الرجال (بیس، ۱۳۱۷)، ص ۸۲-۸۱.

۹ - قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تصحیح آصف بن علی نصر فیضی (قاهره ۱۹۵۱-۶۱)، جلد ۱، ص ۵۰-۴۹؛ همان مؤلف، کتاب المجالس و المسایر، تصحیح حبیب الفقی و دیگران (تونس، ۱۹۷۸)، ص ۸۵-۸۴.

Ummu'l - kitab, ed. W. Ivanow, in *Der Islam*, 23 (1936), p. 97.

۱۱ - ادریس، عیون الاخبار، جلد ۴، ص ۳۵۶-۳۵۱.

۱۲ - جعفر بن منصور الیمین، سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۵۹.

۱۳ - ادریس، عیون الاخبار، جلد ۴، ص ۳۵۶؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۴ و بعد.

۱۴ - نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۰-۶۳؛ فقی، المقالات و الفرق، ص ۸۶-۸۳. نیز رجوع کنید به:

S. M. Stern "Isma'ilis and Qarmatians," in *L'Elaboration de l'Islam* (Paris, 1961), pp. 99-108; W. Madelung, "Das Imamāt in der frühen ismailitischen Lehre," *Der Islam*, 37 (1961) especially pp. 43-65.

۱۵ - ادریس، عیون الاخبار، جلد ۴، ص ۳۷۵-۳۶۷ و ۳۶۰-۳۰۴. نیز رجوع کنید به: حسن بن نوح بروچی، کتاب الازهر، در منتخبات اسماعیلیه، تصحیح عادل المروا (دمشق، ۱۹۵۸)، ص ۱۸۱-۲۵۰.

۱۶ - ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، تصحیح م. دخویه و دیگران (لیدن، ۱۸۷۹-۱۹۰۱)، سری سوم، ص ۲۱۲۴ و بعد؛ ترجمه انگلیسی:

Philip M. Fields, *The History of al-Tabari: Volume 37, The 'Abbasid Recovery* (Albany, N.Y., 1987), pp. 169 ff.

۱۷ - نظام الملک، سیر الملوك (سیاست نامه)، تصحیح هیوبرت دارک (چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۷)، ص ۲۸۲-۲۹۵ و ۲۹۷-۳۰۵. نیز رجوع کنید به:

S. M. Stern, "The Early Isma'ili Missionaries in North-West Persia and in Khurāsān and Transoxania," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 23 (1960), pp. 56-90.

۱۸ - ابن ندیم، کتاب الفهرست، تصحیح محمد رضا تجدد (چاپ دوم، تهران، ۱۹۷۳)، ص ۲۳۹-۲۳۸؛ ترجمه فارسی، کتاب الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد (چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶)، ص ۳۴۸-۳۵۱.

۱۹ - احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الادب، جلد ۲۵، تصحیح محمد جابر عبدالعال الحسینی (قاهره، ۱۹۸۴)، ص ۳۱۷-۱۸۷؛ ابوبکر عبدالله بن دواداری، کنز الدرد و جامع الفوائد، جلد ۶، تصحیح صلاح الدین المنجد (قاهره، ۱۹۶۱)، ص ۶ و بعد، ۱۷-۲۱ و ۱۵۶-۱۵۷؛ احمد بن علی مقریزی، انماط الحنفاء باخیار الاثمة الفاطمیین الخلفاء، جلد ۱، تصحیح جمال الدین الشیال (قاهره، ۱۹۶۷)، ص ۲۹-۲۲ و ۱۵۱-۲۰۲. همچنین رجوع کنید به:

S. M. Stern, *Studies in Early Isma'ilism* (Jerusalem - Leiden, 1983), pp. 56-83.

۲۰ - محمد بن حسن دیلمی، بیان مذهب الباطنیه، تصحیح ر. ستروطمان (استانبول، ۱۹۳۸)، ص ۲۱.

۲۱ - قاضی نعمان بن محمد، افتتاح الدعوة، تصحیح وداد القاضی (بیروت، ۱۹۷۰)، ص ۵۴-۳۲. نیز رجوع کنید به:

H. Halm, "Die šīrat Ibn Hauṣab: die Ismailitische da'wa im Jemen und die Fatimiden," *Die Welt des Orients*, 12 (1981), pp. 108-135.

- ۲۲- حمید الدین کرمانی، الاقوال الذهبیه، تصحیح صلاح الصاوی (تهران ۱۹۷۷)، ص ۳-۲.
- ۲۳- حمید الدین کرمانی، کتاب الرضا، تصحیح عارف قامر (بیروت ۱۹۶۰)
- ۲۴- رجوع کنید به:
W. Ivanow, *Studies in Early Persian Ismailism* (2nd ed., Bombay, 1955), pp. 87-122; H. Corbin, *Cyclical Time and Ismaili Gnosis* (London, 1983), pp. 187 II.; Stern, *Studies in Early Ismailism*, pp. 30-46; W. Madelung, "Das Imamāt," pp. 101-114; idem, *Religious Trends in Early Islamic Iran* (Albany, N.Y., 1988), pp. 96ff.; H. Halm, *Die Schia* (Darmstadt, 1988), pp. 215-219.
- ۲۵- برای توضیحات مشروح درباره پیروزیهای دعوت اسماعیلیه در شمال افریقا، رجوع کنید به: قاضی نعمان بن محمد، افتتاح الدعوة، ص ۶۲-۲۵۸.
- ۲۶- برای توصیف جوانب مختلف این روایت، رجوع کنید به:
Abbas Hamdani and F. de Blois, "A Re-Examination of al-Mahdi's Letter to the Yemenites on the Genealogy of the Fatimid Caliphs in *Journal of the Royal Asiatic Society* (1983), pp. 173-201.
- ۲۷- W. Ivanow, *The Alleged Founder of Ismailism* (Bombay, 1946), pp. 28-103.
- ۲۸- الکشی، اختیار المعرفة الرجال، ص ۲۱۶-۲۱۷ و ۳۸۹؛ نجاشی، کتاب الرجال، ص ۱۴۸؛ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی (نجف، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۵ و ۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، کتاب معالم العلماء، تصحیح عباس اقبال (تهران ۱۳۵۳)، ص ۶۵. نیز رجوع کنید به:
H. Halm, "Abdallāh b. Maymun al-Qaddāh," in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I, pp. 182-183; idem, *Die Schia*, pp. 194ff.
- ۲۹- al-Hamdani, *On the Genealogy of Fatimid Caliphs*, text pp. 9-10.
- ۳۰- ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۳
- ۳۱- ادريس، عيون الاخبار، جلد ۵، ص ۱۶۰-۱۶۲. نیز رجوع کنید به:
S.M. Stern, "Heterodox Ismā'ilism at the time of al-Mu'izz," in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 17 (1955), pp. 10-33.
- ۳۲- قاضی نعمان بن محمد، کتاب المجالس والمسايرات، ص ۴۰۵-۴۱۱ و ۵۲۳-۵۲۵.